

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲ Scopus

صص ۱۵۱ - ۱۳۱

شناخت مؤلفه‌های گفتمانی آئین تشیع در بساخت انسجام اجتماعی در ایران

عصر صفوی

دکتر احسان لشگری تفرشی * - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

DOR:20.1001.1.17354331.1402.19.69.5.6

چکیده

هویت سرزمینی مشتمل بر مجموعه‌ای از نمادها و فرایندهایی است که توسط گفتمان سیاسی در مقطع مشخص از تاریخ مفصل بندی و نسبت به سایر گفتمان‌ها حائز برتری می‌گردد. در این راستا با ظهور حکومت صفویه در سال ۱۵۰۱ میلادی برای نخستین بار بعد از سقوط سلسله ساسانی یک حکومت فراگیر منطبق با مرزهای سیاسی ایران باستان شکل گرفت که دال مرکزی هویت بخش آن مذهب تشیع بود. در این پژوهش کوشش گردیده با روش تفسیری؛ عناصر گفتمانی مذهب تشیع در ایجاد انسجام اجتماعی در عصر صفویه تحلیل گردد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تشیع با زمینه‌سازی برای اعطای جایگاه معنوی به پادشاهان صفوی ناشی از انتساب به ائمه اطهار و همچنین فقهای تشیع با ارائه احکام فقهی مورد نیاز موجب افزایش توان حاکمیت در ایجاد انسجام اجتماعی گردیدند. ضمن اینکه غیریت‌سازی ژئوپلیتیکی با حکومت اهل سنت عثمانی نیز در ایجاد انسجام اجتماعی تأثیرگذار بود.

واژه‌های کلیدی: تشیع، گفتمان، انسجام اجتماعی، قلمروسازی، حکومت صفویه.

۱. مقدمه

نظریاتی که در باب چگونگی شکل‌گیری انسجام اجتماعی و هویت متجانس در جغرافیای سیاسی ارائه گردیده‌اند در دو مقوله گسترده قابل تقسیم می‌باشند؛ دسته نخست مشتمل بر نظریاتی است که علت وجودی شکل‌گیری انسجام اجتماعی را فرایندی تعمیم‌پذیر در طول تاریخ یک کشور می‌داند و معتقد است فرایند همبستگی اجتماعی علی‌رغم فرازها و فرودهای تاریخی همواره در طول تاریخ برای یک کشور وجود داشته است (Jones and et al, 2007: 150). نظریات دیگر انسجام اجتماعی و ساخت هویت متجانس ملی را در نتیجه فرایندهای متعددی می‌پندارند که به گونه‌ای کاملاً فعال از طریق ساخت‌های گفتمانی و در مقاطع زمانی مختلف شکل گرفته است (Reynold, 1984: 56). بنابراین وجود هویت سرزمینی به ساخت‌مندشدن گفتمان معینی بستگی دارد که قبل از هر نوع عینیتی حضور دارد. این گفتمان در عرصه کسب قدرت مشغول رقابت با دیگر گفتمان‌ها است که خواهان نظم بخشیدن به امور سیاسی و اجتماعی از منظر خود هستند. به بیان دیگر هویت عینیت یافته در سرزمین، حاصل مجموعه‌ای از روابط انتظام‌یافته توسط قدرت سیاسی است که در مقطع خاصی از تاریخ یک وجود عینی بنام سرزمین را معنا می‌بخشد (Meehan, 2014: 230). از این رو لحاظ نمودن چگونگی استفاده از این ابزارها به مثابه عامل پیشینی توسط قدرت سیاسی در مقطع زمانی خاص در مدیریت و ساخت انسجام اجتماعی با برخی نظریه‌ها که کوشش می‌نمایند مجموعه قابل تعمیمی از این فرایندهای علی را شناسایی نمایند؛ در تضاد می‌باشد (Harris, 2012: 31).

در این راستا یکی از مهمترین تحولات سیاسی - اجتماعی حکومت صفویه تبدیل شدن آیین تشیع به دال مرکزی گفتمان عصر صفویه و استفاده قدرت سیاسی از آن برای شکل‌گیری هویت متجانس ملی در سرزمین ایران بود. مذهب تشیع تا پیش از برآمدن صفویان مضمونی غیرسیاسی و در حاشیه نزاع‌های گفتمانی بود؛ لیکن به دلیل حمایت قدرت سیاسی صفویه از آن در ایران، توسعه یافت و به سرعت پیروان آن افزون‌تر گردید. این تدبیر هوشمندانه برای اتحاد اقوام ایرانی، شباهت به تدبیر اردشیر بابکان بنیان‌گذار سلسله ساسانی داشت که با رسمی کردن آیین زرتشت، اجزای پراکنده کشور اشکانی را مجدداً متحد نمود (Karimipour, 2002: 24). این دو پادشاه با

توسل به مذهب جدید و رسمی کردن آن در سراسر کشور؛ نه تنها پایه‌های حکومت مقتدر مرکزی را بنیان نهادند بلکه با همین ابزار در ایجاد هویت مستقل ملی برای ایرانیان بیشترین تاثیر را به جای نهادند.

به بیان دیگر تشیع صفوی نقش مهمی در ساخت هویت ملی و تجمیع اجزای پراکنده طایفه‌ای- قومی در ایران داشته و مجموعه‌ای از نمادها و فرایندهای انسانی با تاثیر پذیری از پویش مذهبی آیین تشیع نمادهای جدیدی از قلمرو متعین سیاسی را در ایران نمایان ساختند (Shojaei Zand, 1998:18). بطوری که طوایف و ایلات پیرو شاه اسمعیل صفوی قادر گردیدند به کمک ساخت گفتمانی تشیع مبنای « قدرت / دانش » ملی‌گرایی مذهبی را در ایران بنیان نهند. این در حالی است که در مطالعات پیشین؛ پیامدهای ساخت گفتمانی مذهب تشیع در ایران از منظر دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است لیکن در این مطالعات کمتر به مولفه‌های برگرفته از گفتمان تشیع در بازساخت قلمرو سرزمینی ایران پرداخته شده است. در این مقاله کوشش گردیده مولفه‌های گفتمانی آیین تشیع که در ایجاد انسجام اجتماعی و بازساخت قلمرو سرزمینی در ایران عصر صفوی موثر بوده است؛ مورد بررسی قرار گیرد.

۲. روش تحقیق

این پژوهش ناظر به تحلیل گفتمانی با تاکید بر دیدگاه‌های لاکلائو و موفه در جهت شناخت کارکردهای مذهب تشیع در عصر صفویه می‌باشد. در این پژوهش کوشش گردیده در مرحله اول با استفاده از ادبیات و منابع نظری مؤلفه‌های ساخت قلمرو سرزمینی و ساخت هویت اجتماعی در چارچوب رویکرد گفتمانی تبیین گردد. سپس با تطبیق مفهوم هویت سرزمینی در ذیل دیدگاه گفتمانی چگونگی نقش آفرینی عناصر آیین تشیع در ایجاد مشروعیت برای قدرت سیاسی حکومت صفویه و زمینه سازی جهت ایجاد انسجام اجتماعی و تثبیت مرزهای سرزمینی ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. مولفه‌های ساخت هویت مشترک اجتماعی در چارچوب رویکرد گفتمانی

در این دیدگاه ظهور هویت مشترک در جوامع گوناگون از نظر تاریخی همواره پایدار نبوده و وجود یک هویت سیاسی - فرهنگی را نمی‌توان به سادگی به عنوان نماد هویت ملی به همه ادوار تاریخ تعمیم داد. عواملی همچون دین و مذهب، زبان، قومیت، نژاد، آموزه‌ها و ایدئولوژی سیاسی می‌توانند توسط قدرت سیاسی در مقطع زمانی خاص مورد استفاده قرار بگیرند و مبدأ بسیج اجتماعی افراد جهت دستیابی به همبستگی اجتماعی باشند. در حقیقت علت وجودی قلمرو سرزمینی می‌تواند ابزاری باشد که حاکمیت بوسیله آن شرایط لازم برای همبستگی اجتماعی را فراهم می‌نماید (Smith, 1998:35) و از این رو انسجام اجتماعی و تطبیق آن با مرزهای سیاسی مبین چگونگی استفاده از ابزارهای اجتماعی جهت ایجاد آن توسط قدرت سیاسی می‌باشند (Gellner, 1983:1). به بیان دیگر هویت ملی به معنای ایجاد احساس تعلق و ساماندهی وفاداری به عناصر و نمادهای مورد نظر قدرت سیاسی می‌باشد. از این رو هویت اجتماعی به معنای ایجاد احساس تعلق و ساماندهی وفاداری به قدرت سیاسی محصول تلاش آگاهانه یک طبقه سیاسی برای ایجاد ابزاری است که ابقای قدرت و اعمال حاکمیت را تسهیل نماید (Kong and Yeoh, 1997:213).

این رویکرد انقطاع زمانی هویت تاریخی - فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد و آن را پدیده‌ای گفتمانی و متأثر از فرایندهای سیاسی - اجتماعی هر دوره‌ای از تاریخ بیان می‌دارد (Deylamghani and Ghasemi, 2017:160). در این دیدگاه؛ حکومت‌ها با انواعی از آرمان‌ها زمینه‌ساز پیدایش قلمرو سرزمینی و به تبع آن انسجام اجتماعی می‌گردند. بر اساس این رویکرد در دوره‌های گذار تاریخی مسیر بازساخت هویت اجتماعی عامل غیریت‌سازی است که می‌تواند عناصری را دفع و عناصر دیگر را به مفصل‌بندی خود وارد نماید. چرا که الگوهای متفاوتی از توزیع منابع و اخذ مالیات شکل می‌گیرد که موجب می‌گردد نوع خاصی از ابزارهای ساخت مشروعیت مورد نیاز باشد و بر مبنای آن مولفه‌های هویت اجتماعی - فرهنگی ساماندهی خواهد شد.

در این راستا حکومت‌ها به منظور اجرای مؤثر نقش خود، گفتمان‌ها و گروه‌های اجتماعی خاصی را انتخاب می‌کنند که با آنها ویژگی و منافع مشترکی دارد و با استفاده ابزاری از آنها امور خود از جمله چگونگی ایجاد هویت مشترک فرهنگی را ساماندهی می‌کنند. سایر افراد نیز با بکارگیری این نمادها، نشانه‌ها و زبان‌های مشترک با یکدیگر تعامل می‌نمایند و بدین طریق بین سه سطح صورت‌بندی اجتماعی، نهاد اجتماعی و کنش اجتماعی رابطه وجود شکل می‌گیرد (Fairclough, 2000: 43). از این رو هویت‌های اجتماعی نه ثابتند و نه شبیه یکدیگر بلکه تمام آنها مشروط، وابسته به تعامل و جای گرفته در درون یک متن نهادی می‌باشد (Wendt, 1999: 136) و برای شناخت آنها می‌بایست به انگاره‌هایی توجه نمود که در آن فضای جغرافیایی جاری می‌باشد.

در این چارچوب ناب بودگی هویت به چالش کشیده شده و با تأکید بر منطق الحاق؛ هویت را فاقد موجودیتی جدا افتاده و ناب در نظر می‌گیرند و همواره به مثابه یک ضمیمه در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند در طی زمان دچار تحول گردد. بویژه در آراء لاکلائو و موفه هیچ چیز بنیادینی همچون قومیت، زبان، اندیشه سیاسی و غیره وجود ندارد که هویت اجتماعی را در داخل یک سرزمین تداوم بخشد بلکه هویت سرزمینی در چارچوب یک مفصل‌بندی مکانی - زمانی تبلور می‌یابد. از این رو پیدایش یک هویت سرزمینی یک فرایند خطی و بهم پیوسته نیست، بلکه مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و اُبژه‌ها گرد آمده‌اند تا از درون و ژرفای آن، یک هویت پدیدار گردد و این مسئله مویده احاطه گفتمان هژمون بر هویت می‌باشد. هنگامی که هویت در چارچوب یک مفصل‌بندی هژمونیک قرار گرفت در آن ادغام گردیده و بر اساس آن چارچوب‌بندی می‌گردد (Howarth and et al, 2000). در این راستا تقدم یک هویت بر دیگر هویت‌ها مؤید وجود قدرت و هژمونی در ساخت آن می‌باشد.

در حقیقت اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک با شکل‌دهی به گفتمان‌های هویتی متمایز دارای پیامدهای فضایی هستند و به محض عملیاتی شدن بر پهنه سرزمین شروع به قلمروسازی مطلوب خود می‌نمایند (Afzali and et al, 2014: 52). از جمله ارزش‌های دینی می‌تواند منجر به

بازتعریف نوعی جدیدی از اندیشه سیاسی - مذهبی جهت نیل به انسجام اجتماعی در ادوار مختلف تاریخی گردد (Kearn, 1998:377).

۲-۳. زمینه‌های ظهور آیین تشیع در دوره صفویه

در اواخر قرن نهم هجری قمری گروهی جنگاور در شمال غرب ایران و منطقه شرق آناتولی متشکل از سواران ترک سر بر آوردند. رهبر این گروه شاه اسماعیل از نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود که با استفاده از ضعف حکام محلی؛ موفق گردید قدرت و نفوذ صفویان را به کل فلات ایران گسترش دهد و سلسله صفویه را بنیان‌گذاری نماید. وی بعد از تصرف تبریز و با معرفی خود به عنوان پادشاه ایران؛ تشیع دوازده امامی را مذهب رسمی ایران اعلام نمود. تا پیش از ظهور صفویان هجوم مغولان و تیموریان به ایران و ظلم و قتل و غارت‌های مکرر آنها موجب گرایش مردم به تصوف گردیده بود. تحت این شرایط گروهی از مشایخ با کناره‌گیری از دنیا و پیشه نمودن زهد؛ جامعه ایران را به این جمع‌بندی رساندند که پارساترین مقامات دینی این گروه هستند که در عمل و نظر از مواهب دنیا دوری گزیده‌اند. استقبال و پیروی گسترده مردم از این طبقه اجتماعی باعث افزایش اعتبار آنها و برانگیختن احترام نسبت به آنها گردید و در میان مردم و حکام مقبولیت فراوانی یافتند. بطوری که در این دوره خانقاه‌های متعددی در نقاط مختلف ایران ایجاد شده بود. بخشی از این پذیرش نیز بدان سبب بود که جامعه به شدت متافیزیک ایرانی، تنها چیزی را می‌پذیرفت که جنبه ماورایی داشته باشند. عده ای از مردم نیز برای بدست آوردن امنیت و رهایی از تجاوزات مغولان و تیموریان به جرگه اهل تصوف و عرفان وارد گردیده بودند تا در پناه قدرت خانقاه، شیوخ و مرشدان صوفیه از بیدادگری حاکمان سیاسی در امان باشند. ضمن اینکه پادشاهان و سران مغول و ترکان تازه مسلمان نیز نسبت به صوفیان و عرفا اظهار ارادت می‌نمودند (Nouzari, 2014:255).

طریقت صفوی در چنین مرحله ای از تاریخ قدم به عرصه وجود نهاد و بانی آن شیخ صفی‌الدین موفق گردید بسیاری از حکام و امرای زمانه را بخود جلب کند و از حمایت مادی و معنوی آنها برخوردار شود. بطورکلی گسترش تصوف در این دوران ناشی از تهاجم مکرر اقوام ترک و مغول و افول شهرنشینی و گسترش هرچه بیشتر زندگی ایلی - روستایی گردید و به دنبال آن سطح

خردورزی جامعه به شدت پایین آمد و راه را برای بسط نگرش صوفیانه فراهم ساخت. به فرمان تیمور اراضی منطقه کالخوران اردبیل وقف خاندان صفوی گردید و لذا این خاندان پشتوانه مالی لازم برای تبلیغ بهینه‌تر و بدست آوردن مریدان را بدست آورده بودند (Savory, 1993:11) و قادر گردیدند طی چند نسل پیروان مختلفی را در ایران، شام و آسیای صغیر تربیت نمایند. از سوی دیگر فرهنگ سیاسی مردم و نخبگان غیرحکومتی نیز تا حد زیادی دارای ماهیتی قدسی، درون‌پرداز، عارفانه و جبرگرا (Azami and et al, 2014:40) بود و عدم اندیشه‌ورزی در باب چگونگی ساخت دولت در این فرهنگ سیاسی رواج داشت. با توجه به هجوم سهمگین مغولان و تیموریان و جنگ‌ها و مصیبت‌های سهمگین ظهور یافته در این مقطع زمانی، پناه بردن به خدا از شر اقوام مهاجم و ظالم، از بنیادهای ظهور این نوع فرهنگ در ایران بوده است. این مسأله بر ظهور عرفان‌زدگی و صوفی‌گری در ایران و عدم اندیشه‌ورزی در زمینه چگونگی ساخت دولت نقش داشته است. این مسأله سبب می‌گردید تا در زمان ظهور صفویان تنها تصوف و شیخوخیت عارفانه قادر باشد توجیحات لازم برای مشروعیت نهاد حکومت را فراهم آورد. از این رو رابطه متقابل تصوف و نهاد قدرت در دوره شاه اسماعیل صفوی قادر گردید زمینه را برای ساخت حکومت فراگیر فراهم آورد.

آمیختگی تصوف با مذهب تشیع که تا آن روزگار نوسانات مختلفی را پشت سر گذاشته بود ظرفیت‌های اجتماعی آن را بیش از پیش بالا برد. صفویان بر خلاف بیشتر حکومت‌های پیشین خاستگاه قبیله‌ای نداشته و رهبران آنها دارای طریقتی یکجانشین و شهری بودند که مبانی عقیدتی صوفیانه سبب گرایش مردم و قبایل دیگر به آنها گردید (Ashraghi and Alavi, 2014:279). به بیان دیگر بر خلاف بسیاری از سلسله‌های پیشین که مقبولیت نخست آنها بر پایه قدرت ایلی و طایفه‌ای بود و رئیس طایفه به تدریج می‌توانست با متحد نمودن افراد قبیله خود به سلطنت برسد در حکومت صفویان کارکرد خانقاه قادر گردید حکومتی پایدار را در دوره ای پرآشوب در ایران برقرار نماید (Jafariyan, 2004:23-24). از سوی دیگر ایرانیان پس از پذیرش اسلام و بویژه در زمان خلفا همواره مورد آزار قرار داشتند و به عنوان شهروند درجه دو یا سه قلمداد

می شدند و پس از ترویج گسترده آیین تشیع در عهد صفوی آرمان عدالت‌خواهی خود را در این مذهب یافتند (Ahmadi and et al, 2014:265).

بر این مبنا شالوده هویت و ایدئولوژی به گونه ای بر پایه تشیع دوازده امامی در عصر صفوی پی‌ریزی گردید که دارای تعارض فقهی و کلامی با آموزه‌های اهل تسنن بود. حتی حکومت صفویه با حکومت‌های شیعی پیشین نظیر آل بویه که دارای همزیستی مسالمت‌آمیز با خلفای عباسی بودند نیز متمایز بود و برای نخستین بار مذهب تشیع به ابزار قلمروسازی و هویت‌پروری تبدیل گردید. گسترش مذهب تشیع متأثر از گرت‌برداری صفویان از حکومت محلی سربداران بود که با حاکمیت ایلخانی در تعارض قرار داشتند و بنیان این تعارض را بر پایه عناصر شیعی بنا نهاده بودند. در این دوره با وجود تساهل و تسامح نسبت به اقلیت‌های زرتشتی و ارمنی به اهل سنت سخت‌گیری بسیاری می‌گردید.

از این رو از جمله مهمترین ویژگی‌های ساخت سیاسی حکومت صفوی برخوردار از مذهب رسمی، پایبندی به آن از طریق تأسیس نهادهای مجری امور دینی، تعهد به حفاظت و پایداری از مذهب رسمی حتی از طریق جنگ با همسایگان و مقابله با مخالفان داخلی این آیین دینی بود (Godarzei, 2008:220). همچنین قبایل ترک‌نژاد تحت عنوان قزلباش که از قبایل روملو، شاملو، استاجلو، قره مانلو، تکلو، ذوالقدر، قاجاریه، افشار، بیات و رساق تشکیل شده بودند؛ نقشی مهم در به قدرت رسیدن صفویان و تثبیت مذهب رسمی در ایران ایفا نمودند. بطوری که شاه اسمعیل صفوی ظرف مدت ده سال قادر گردید ضمن ایجاد وحدت سرزمینی در ایران با حمایت قزلباش‌ها و رسمی نمودن آیین تشیع هویت مشترک ملی را در ایران ایجاد نماید.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. غیریت‌سازی ژئوپلیتیک و ایجاد انسجام اجتماعی مبتنی بر مذهب تشیع در عصر صفویه
 بطورکلی در ژئوپلیتیک تاریخی ایران غیریت‌سازی سرزمینی و دشمن‌انگاری ژئوپلیتیکی؛ نقش مهمی در هویتی‌سازی داشته است. بطوری که از منظر تاریخی در دوره مدها تقابل سرزمینی با آشوری‌ها و پس از آن در دوره هخامنشیان منازعه ژئوپلیتیکی با یونانی‌ها آغاز گردید. این تقابل پس از هخامنشیان نیز در اشکال رقابت‌های ژئوپلیتیک اشکانیان - رومیان و ساسانیان - رومیان

تداوم یافت. از این رو جنگ‌های بزرگ تاریخی، پیروزی‌ها، شکست‌ها، اشغال نظامی، دوره‌های فترت و گسست سیاسی ابزار مهمی در تولید گفتمان همبستگی ملی در برابر نیروهای متخاصم را فراهم آورده است.

جدول (۱): غیریت‌سازی ژئوپلیتیک مؤثر در ساخت همبستگی ملی در ایران تا انتهای دوره پهلوی

ردیف	سلسله‌های پادشاهی ایرانی	حکومت‌های غیرایرانی
۱	هخامنشیان	دولت - شهرهای یونانی
۲	ساسانیان و اشکانیان	رومیان
۳	صفویه	ازبکان - عثمانی
۴	قاجاریه	قدرت‌های استعماری (فرانسه - انگلستان - روسیه)
۵	پهلوی	قدرت‌های استعماری، ناسیونالیسم عربی

به بیان دیگر در تاریخ ایران بخشی از مفصل بندی کشورسازی بر اساس پیونددهی و رابطه برساخته در مقابل «دیگری» با ارجاع به مؤلفه‌های تخاصم ژئوپلیتیک با امپراطوری‌های رقیب پی‌ریزی گردید (Fuller, 2008: 10). بطور کلی هدف نیروهای سازنده جامعه انسانی یا ملت، عموماً ایجاد یک هویت مشترک است این امر گاه با ایجاد یک دشمن فرضی یا واقعی موجب بوجود آمدن احساس «ما» در افراد جامعه می‌گردد (Braden and Shelly, 2000: 146). چرا که کسب هویت مبتنی بر دیدگاه ذات‌گرایی امکان‌پذیر نیست و حضور «دیگری» است که می‌تواند در شکل دادن به هویت مؤثر افتد. تشیع صفوی نیز بر عکس تشیع آل‌بویه دارای معارضه جدی با تفکر اهل سنت بود و در نتیجه در این دوره تسامح نسبت به اهل تسنن کاهش چشمگیری یافت. در نتیجه این گسل فرهنگی - اعتقادی موجب ظهور یک ساخت ژئوپلیتیکی متعارض میان حکومت صفویه و حکومت‌های سنی مجاور گردید. بویژه پادشاهان عثمانی خود را خلفای اسلامی قلمداد می‌نمودند که حق حکومت بر همه مسلمانان را برای خود ملحوظ می‌داشتند و این در حالی بود که با رسمی‌شدن تشیع دیوار استواری در مقابل این مشروعیت سنتی در جهان اسلام ایجاد نمود (Ahmadi, 2010: 41). همچنین به دنبال رسمی‌شدن آیین تشیع در دوره صفویه؛

احساس دینی - ملی مردم ایران در برابر تهاجمات عثمانی تقویت گردید و ضمن ایجاد انسجام لازم برای تحقق دولت ملی؛ هر چه بیشتر گسل ژئوکالچر میان صفوی و عثمانی پررنگ تر گردید. در این دوره برخورد با اهل سنت و لعن خلفای سه گانه موجب تهییج بیشتر احساسات و قوی تر گردیدن پیوند گروه ها و طبقات اجتماعی با یکدیگر می گردید. علمای تشیع در این دوره بویژه در جنگ های با عثمانی با صدور احکام و فتوای خود حرکت پادشاهان صفوی را جهاد شرعی، مقام ایشان را همسو با امام واجب الطاعه و همراهان آنان را سربازان راه خدا و دشمنان آنان را اهل کفر معرفی می نمودند.

عثمانیان از یک سو با تسلط بر تمام سرزمین های عربی خود را خلیفه مسلمین می پنداشتند و از سوی دیگر در اندیشه گسترش قلمرو امپراطوری خود و جهانی نمودن دین اسلام، صفویه را مانع اهداف خود می انگاشتند. جوامع تحت حاکمیت عثمانی نوعاً بر یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت بودند و حکومت مرکزی نیز که خود را مروج این مذاهب می دانست؛ تشیع را بر نمی تافت و بارها به قصد تغییر مذهب تشیع به قلمرو صفویه لشکرکشی نمود. در راستای این تعارض ژئوکالچر حکومت صفویه به جهت احترام به عتبات مقدسه در عراق مایل نبود که این اماکن در تصرف حکومت عثمانی باقی بماند و پیوسته می کوشید که آن را ضمیمه قلمرو سرزمینی خود نماید و این مساله نیز به تقابل ژئوپلیتیکی دو حکومت منجر می گردید. همچنین صفویان در صدد برآمدند سفر به مکه را جهت نیاز به عبور از قلمرو عثمانی کمرنگ نموده و با بازسازی بارگاه امام رضا (ع) آن را زیارتگاه شیعیان قرار دهند (Mullahosseni and et al, 2017:62). ضمن اینکه ازبکان نیز از مروجان سرسخت مذهب حنفی بوده و مذهب تشیع را بدعتی آشکار و خروج از دین می دانستند و این مسئله نیز در ادامه موجب تعارض فرهنگی ازبکان با حکومت صفویه می گردید.

۲-۴. اثر رسمی شدن تشیع در بازتعریف جایگاه فره ایزدی قدرت سیاسی و نسبت آن با انسجام

اجتماعی در عصر صفویه

در طول تاریخ ایران تلاش برای احراز حداقلی از مشروعیت دینی توسط حکومت ها مورد اهتمام بازیگران سیاسی قرار داشته و بویژه از دوره ساسانیان به بعد دین با نظام حکمرانی دارای

تلفیق زیادی بوده است. پس از ورود اسلام به ایران نیز همواره دین در صحنه حکمرانی و دستگاه حکومتی به صورت پررنگ وجود داشته است. بویژه در اندیشه سیاسی اسلام غایت همه امور بازگشت به جهان آخرت می‌باشد و حکومت ضامن اجرای بهینه شرع بوده و تحقق این هدف نیازمند تقسیم ساختاری و فضایی قدرت نبوده است (Nagheibzadeh, 2007: 179). ضمن اینکه رهبران دینی همواره به مثابه یکی از نیروهای مهم و مؤثر سیاسی در جامعه ایران مطرح بوده‌اند (Mossalanejad, 2014: 116). همچنین ایران تا پیش از عصر صفوی بطور مزمین در معرض آشوب، کشمکش و ناامنی قرار داشت و این مساله از منظر اجتماعی تمنای پذیرش حاکم مقتدر که در عین حال دارای جایگاه فره ایزدی نیز باشد را ایجاب می‌نمود.

از سوی دیگر گستردگی سرزمین ایران در طول و عرض جغرافیایی و چگونگی استقرار عوارض توپوگرافیک و گسیختگی‌های اکولوژیک مانع از ایجاد یک فرهنگ مشترک در کشور می‌گردید و این مساله موجب تنوع فرهنگی می‌گردید (Tahami and Kavyanirad, 2013: 126). ساکنان مختلف ایران در طول تاریخ مجموعه ناهمگونی از اقوام و ملیت‌های مختلف نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و ملی بوده‌اند که در هنگام ضعف حکومت مرکزی قابلیت تشتت و واگرایی را از خود نشان داده بودند و تجربه تاریخی نیز نشانگر آن بود که وجود دال مرکزی رهبر فره ایزدی بهتر قادر بوده است؛ این بحران‌ها را مدیریت نماید. بطوری که با اتخاذ استراتژی‌های مختلف توسط آنها اختلافات فرهنگی کاهش می‌یافت و نظم، تعادل و امنیت در جامعه برقرار می‌گردید.

اصولاً قدرت سیاسی در ذات خود متضمن نابرابری است و در میان نابرابری‌های انسانی هیچ یک به اندازه نابرابری در برخورداری از قدرت و حاکمیت نیازمند اخذ مشروعیت نمی‌باشد. بنابراین دستگاه قدرت در هر دوره‌ای جهت تأمین مشروعیت خود جهت ساخت سرزمینی حکومت و به اطاعت درآوردن طوایف و اتباع ناگزیر بوده با در چارچوب گفتمان موردنظر خود ترکیبی از توجیحات اخلاقی، فرهنگی، تفسیر دین و علم را شکل دهد (Moosavi and Kasraei, 2010: 140). از این رو در جغرافیای سیاسی - تاریخی ایران قدرت سیاسی همواره درصدد آفرینش ایمان معنوی نسبت به مشروعیت خود بوده است و بخشی از زمینه‌های ساخت واحد

سیاسی سرزمینی در تاریخ ایران ناشی از جایگاه قدسی فرمانروا و حکومت بوده و فرمانروا نقش میانجی را میان خدا، سرزمین و اقوام تابع خود ایفا می‌نمود. در این راستا در فرهنگ سیاسی ساخته‌شده در چنین گفتمانی تصاحب قدرت را تنها از طریق افرادی مقبول می‌دانست که از نسبی شیعی و تاییدات قدسی برخوردار باشند.

دولت صفوی نیز که با حمایت قبایل قزلباش تشکیل گردید از ابتدا در معرض خطر جنگ داخلی قرار داشت؛ لیکن ایمان به باورها و تعالیم صوفیه آنها را از تقابل با یکدیگر دور نگاه می‌داشت. قزلباش‌ها علی‌رغم وابستگی قبیله‌ای متفاوت از یک ویژگی مشترک برخوردار بودند و آن ایمان معنوی نسبت به شاه صوفی و مرشد کامل که قادر بود اخوت طریقتی را جانشین تعصب قبیله‌ای نمایند و در ادامه فقه تشیع توانست جایگزین تصوف گردد و به تداوم هویت منسجم یاری رساند (Jamalzadeh and Dorosti, 2018:90). بنابراین در زمان شکل‌گیری حکومت صفویه ارتباط میان شاه اسماعیل صفوی و طوایف قزلباش بر اساس رابطه مریدی و مرادی برقرار گردید. پادشاهان صفوی برای تثبیت حکومت خود نیازمند آن بودند که ایدئولوژی صوفیانه مبتنی شور ایمان را که زمینه‌ساز یک قیام بزرگ بود با ایدئولوژی نهادمند و باثبات جایگزین نمایند. همچنین رسیدگی به امور عمومی از قبیل تجارت، کشاورزی، قضاوت و دیگر امور نیازمند یک مبنای حقوقی بود که فقه شیعی می‌توانست آن را فراهم نماید و همه این موارد به بساخت قلمرو سرزمینی و تثبیت انسجام اجتماعی کمک می‌نمود.

در ادامه و بویژه بعد از شاه اسماعیل صفوی مبانی تفکر فقه شیعی به صورت گسترده‌تری با قدرت سیاسی درآمیخت و با رابطه متقابل پادشاهی با نهاد دین منسجم‌تر گردید. پادشاهان صفویه دریافته بودند که عقاید صوفیانه عنصری کارا در ایجاد دگرگونی و رسیدن به قدرت سیاسی بوده است لیکن برای ساخت حکومتی مقتدر پشتوانه مورد اطمینانی نخواهد بود. بر این مبنای جهت دستیابی به اندیشه ساخت قلمرو سرزمینی؛ آیین تشیع دوازده امامی مبنای عمل قرار گرفت. در این الگوی حاکم مقتدر جایگاه "ظل‌اله فی الارض" یعنی سایه خدا بروی زمین محسوب می‌گردد که با مفاهیم شیعی نیابت امام غایب و حاکم عادل تلفیق گردید (Chardin, 1995:134) و به بازتولید مشروعیت نظم سلطانی منجر گردید. از جمله برخی فقهای این دوره

از باب همگامی با پیروان شاه اسماعیل؛ رساله‌ای در باب جایز بودن سجده بر وی نگاشتند و معتقد بودند هر که اطاعت پادشاه ننماید؛ لاجرم از اطاعت خداوند نیز خارج شده است (Tashakori and Naghibi, 2014: 53).

همچنین در این دوره و با تبلیغات پادشاهان صفوی مبنی بر احراز مقام جانشینی اهل بیت؛ مشروعیت افزون‌تری برای آنان در نزد افکار عمومی حاصل شد. بطوری که پادشاهان صفوی از طریق ادعای سیادت خاندان رسول اکرم خود را وارث دولت آخرالزمان می‌دانستند. این مسأله زمینه‌ای را فراهم نمود که با تبلیغات گسترده و تدوین کتب انساب، صفویان در اذهان مردم از نژاد و تبار امامان شیعه قلمداد گردند (Abdoulahi and Jajbaf, 2013: 120) و نسب خود را از طریق امام هفتم به امام حسین (ع) رساندند و این نسب را بطور هوشمندانه بین مردم تبلیغ و اسباب مشروعیت خود را فراهم نمودند. شاه اسماعیل صفوی به عنوان بنیان‌گذار سلسله صفوی علاوه بر آنکه خود را پادشاه خواند؛ خویش را به عنوان نائب امام عصر (ع) نیز معرفی نمود (Babayan, 1996: 119) و فتوحات وی به امداد غیبی ائمه اطهار (ع) منتسب گردید. از این رو در گفتمان تشیع صفوی نیاز به مفصل‌بندی و ایجاد هم‌ارزی میان پادشاه و ائمه اطهار از طریق انتساب به خاندان پیامبر اسلام محقق می‌گردد (Mortzavi and Rezaei, 2015: 168).

در گفتمان سیاسی تشیع؛ رهبران سیاسی کاریزماتیک که دارای نسب متعالی بوده‌اند مورد استقبال بود و تنها فردی با اعقاب نسبی متصل به امامان معصوم توان ایجاد اتحاد میان اقوام نامتجانس و ساخت یک واحد سیاسی فراگیر در سرزمین ایران را داشته است. بطوری که شخص پادشاه، دربار و دولت؛ مقولاتی تفکیک‌ناپذیر بودند و با تلفیق با آموزه‌های مذهبی دارای جایگاه معنوی و قدسی گردیدند و امکان مشروعیت یک پدیده سیاسی بیرون از چارچوب نظام پادشاهی امکان‌پذیر نبود. نمایاندن سلاطین به عنوان موجوداتی فراتر از انسان‌های معمولی موجب شکل‌گیری هاله تقدس در مورد وجود شخص فرمانروا و حاکم می‌گردید و این مسئله تا حدی می‌توانست خطوط و تفکر شورش و قیام علیه حکومت و پادشاهان را در اذهان مردم و بازیگران سیاسی بزدايد. در این چارچوب از مشروعیت؛ همه اقوام و قبایل فقط به شرط تمکین و اطاعت از پادشاه در زمره مسلمان واقعی محسوب می‌شده‌اند (Bashereiyeh, 2004: 60).

حضور رهبری سیاسی به عنوان دال مرکزی که به درک شهودی دست یافته و ناظر بر راز هستی بود مهمترین وجهه گفتمان تشیع در دوره صفویه می‌گردد که کم و بیش مورد تایید علمای تشیع این دوره نیز قرار گرفته بود و مبداء مشروعیت دینی از عقاید، ارزش‌ها و احکامی بدست می‌آمد که از پیشروان دینی صادر شده بود. البته حضور علما و فقهای شیعی در زمان ظهور صفویان در ایران ناچیز بود و از این رو حکومت صفوی به منظور ترویج آیین تشیع و اجرای حقوق و شریعت بر طبق موازین تشیع امامیه علمای این مذهب را از سایر سرزمین‌های اسلامی از جمله عراق، بحرین و جبل عامل در لبنان به ایران دعوت نمود (Jafariyan, 2000: 119). این فقها بتدریج شروع به انتشار آثار و تربیت شاگردانی نمودند تا از این طریق؛ مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی، اداره امور شرعی و قضایی و بطورکلی تلفیق نهاد سیاست و آیین تشیع با سهولت بیشتری انجام پذیرد. در آثار علمای تشیع این عصر امر پادشاهی عنایت و هدیه‌ای از جانب خداوند دانسته شده که مردم حق شورش و طغیان بر علیه آن را ندارند. اتکا به این آرای فقهی زمینه‌های لازم برای سیادت پادشاهان صفوی را فراهم نمود.

۳-۴. کارکردهای رسمیت‌یابی آیین تشیع در انسجام قومی - طایفه‌ای در عصر صفویه

به جهت گسیختگی اکولوژیک و تضاد ذاتی موجود در طبیعت ایران لاجرم حرکت و جستجوی منابع زیستی به یکی از وجوه غالب زندگی اجتماعی ایران تا پیش از قرن معاصر تبدیل شده بود. به بیان دیگر پراکندگی ناموزون منابع زیستی و تلفیق اقلیم‌های چندگانه در سرزمین ایران، کوچندگی و شبانکاری را جهت ارتزاق ناگزیر می‌نموده است. اقلیم خشک و کم بارش سبب شکل‌گیری اجتماعات پراکنده و خودبسند می‌گردید که در آن انباشت سرمایه و گردش کالا اندک و محدود باشد؛ در حالی که معیشت عشایری مبتنی بر سلسله مراتب پدرسالار و روابط خویشاوندی امکان شکل‌گیری الگوی روابط مبتنی بر قرارداد اجتماعی و ارجحیت‌یابی طبقه و اصناف حرفه‌ای را ناممکن می‌نمود (Shabani, 2011: 70). به بیان دیگر از منظر جغرافیایی وضع طبیعی ایران زمینه‌ساز معیشت نومادیسیم بود و به دنبال آن صورت‌بندی "دولت - ایل" به مثابه الگوی مسلط حاکمیت سیاسی در ایران مطرح بود.

از سوی دیگر تعلق خاطر هویتی افراد ایل به قبیله خود؛ سد راه شکل‌گیری هویت ملی بوده است و ایلات فاقد احساسات ملی و آگاهی از هویت فراقومی بودند (Cottam, 1999: 54). به طوری که به محض آشکار گردیدن نشانه‌های ضعف در نظام حکومتی مسلط، واگرایی ایلات و طوایف نمایان می‌گردید و روحیه دولت‌گریزی و دولت‌ستیزی در مواقع ضعف حکومت مرکزی یکی از شاخص‌های پایدار نظام حکومتی در ایران بود. این مسئله سبب عدم وجود انسجام کافی بین مردم از حیث قومی و فرهنگی و ظهور خرده فرهنگ‌های متعدد در سرزمین ایران گردیده است. بطوری که تکوین خودآگاهی جمعی مردم ایران و تبدیل جامعه سنتی چندپاره ایران به دولت - ملت در این مقطع که هنوز مفهوم ناسیونالیسم در تاریخ ظاهر نشده بود؛ نیازمند شکل‌گیری و نهادینه‌شدن مفهوم هویت ملی در چارچوب عملکرد یک مذهب رسمی فراگیر بود (Jafariyan, 2004: 34). گفتمان تشیع قادر بود با پر کردن حفره‌های قومی - مذهبی کشور، کارکرد مؤثری جهت تداوم وحدت ملی داشته است و تا سرحد امکان می‌توانست به همگرایی طوایف، اقوام و زبان‌های مختلف کمک نماید (Abrahamian, 2008: 7).

بطور کلی در مقطع زمانی برآمدن صفویان اقتضاء می‌کرد آنها بتوانند با استفاده از این گفتمان در چارچوب مرزهای جغرافیایی خاص؛ هویت‌های متعارض قبیله‌ای و عشیره‌ای را تحت عملکرد مذهب تشیع بسیج نمایند. در دوره پیشامدرن در ایران بطور مشخص هیچ طبقه‌ای بر طبقات دیگر مسلط نبود و عنصر قدرت سیاسی - نظامی ایلات مزیتی بود که می‌توانست مبدأ ایجاد نظم اجتماعی گردد. لیکن برقراری این نظم اجتماعی در هر دوره‌ای نیازمند مجموعه‌ای از چارچوب‌های ذهنی بود که توان ایجاد مبانی اتحاد میان اقوام و طوایف را داشته باشد. در این راستا شاه اسماعیل صفوی بخوبی درک نموده بود که در ایران به دلیل تکرر قدرت‌های محلی و وجود ساختار ملوک‌الطوایفی امکان تمرکز قدرت دشوار می‌باشد؛ مگر آنکه با اعمال یک سیاست مذهبی بتوان به وحدت ملی دست یافت (Hoshisadat, 2010: 108). از این رو تعامل دوجانبه‌ای میان پادشاهان صفوی و علمای شیعی جهت بسط انسجام اجتماعی شکل گرفت که موجب گردید ایلات و عشایر ذیل اندیشه سیاسی واحد قرار گرفته و اتحاد با یکدیگر را بر ضد نیروی اجتماعی - سیاسی دیگر بنام اهل تسنن ساماندهی نمایند. بطور کلی در جوامع چندقومی مذاهب

و ادیان پدیده‌ای فراقومی محسوب می‌گردیدند و می‌توانستند ابزار اتحاد قرار بگیرند. از این رو در دوره حکومت صفویه رسمی شدن آیین تشیع یکی از روش‌های ایجاد تجانس اجتماعی بود. از سوی دیگر سکونتگاه‌های شهری در این دوره فاقد اصناف حرفه‌ای، خودمختار و مستقل از حکومت بود و اسکان عشایر زمین‌دار و انتقال ارزش اضافی تولیدی بخش روستایی و عشایری به اقتصاد شهری از دیگر ویژگی‌های ممیزه جوامع شهری در این دوره قلمداد می‌گردید. هر چه مدنیت و زندگی شهری بستری مناسب برای استقرار مشروعیت حاکمیت مرکزی محسوب می‌شود؛ زندگی ایلی صورت‌بندی حکمرانی متضاد آن را تولید می‌نماید. توسعه شهرنشینی موجب تثبیت امنیت مواصلاتی، تسهیل در تجارت و توسعه میکروفیزیک قدرت (اصناف و طبقات اجتماعی) می‌گردد. همچنین شبکه شهری ایران تا ابتدای ظهور صفویه از همگونی نسبی برخوردار بوده است. به بیان دیگر بدون وجود یک متروپل اصلی، ارتباط ارگانیکی بین شهرهای کوچک و بزرگ و مراکز روستایی پسرکانه آن برقرار بود و شبکه فضایی سکونتگاه‌ها بصورت منطقه‌ای و برحسب ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و ساختار اجتماعی در گذر زمان شکل گرفته بود (Veicy and Mehmandoost, 2015: 213).

تقسیمات سیاسی سرزمین نیز بر مبنای شرایط فوق و در نتیجه استعدادهای درون منطقه‌ای و بدون ارتباط با مناطق دیگر شکل گرفته بود (مانند آذربایجان، خراسان، فارس و...). در این میان هر منطقه شهر اصلی خود را دارا بود که عملکردهای مربوط را انجام می‌داد و مراکز منطقه‌ای صرفاً در جهت امور مالیات و امنیت با پایتخت در ارتباط بودند. با توجه به ضعف بنیان‌های شهرنشینی و فقدان استقلال اصناف و طبقات شهرنشین؛ تنها اتکا به مذهب رسمی می‌توانست امکان انسجام نظام شهری ایران را در چارچوب یک هویت منسجم فراهم نماید.

در این راستا در دوره شاه عباس اول صفوی به بعد بتدریج مدیریت اراضی کشاورزی از مالکیت ایلیخانان و تیولداران خارج و تحت مدیریت متمرکز دربار، امیران نظامی و مسئولان غیرنظامی غیر ایلیاتی قرار گرفت. این تغییر در نحوه مالکیت سبب جلوگیری از شکل‌گیری طبقه اجتماعی مستقل شهری و وابستگی هر چه بیشتر آنها به قدرت سیاسی گردید. بطوری که منابع درآمدی حاصل از اراضی خالصه، تیول و دیوانی توسط حاکمیت سیاسی در اختیار قرار می‌گرفت و در

فتوای فقهای شیعه در این زمان نیز تایید می‌گردید. از این رو شکوفایی اقتصادی در عصر صفوی از یک سو رونق و افزایش تعداد اصناف را در برداشت و از سوی دیگر اندیشه سیاسی تشیع نوعی نظارت و تسلط را از طرف حاکمیت بر این طبقه ایجاد می‌نمود که سبب می‌گردید این قشر در تولید انسجام اجتماعی نقش چندانی نداشته باشد. به دلیل ساختار سیاسی بسیط؛ طبقات اجتماعی موجود در شهر قادر نبودند با شکل‌دهی به قراردادهای اجتماعی و تسری آن به موضوعات سیاسی در ساخت انسجام اجتماعی مشارکت نمایند. این در حالی بود که گسترش املاک وقفی تحت کنترل نهادهای مذهبی و همچنین گسترش ارتباط و پیوند آنها با سایر اقشار و طبقات اجتماعی در شهر و روستاها از طریق اداره امور شرعی و مدنی و حل و فصل دعاوی و اختلافات سبب شکل‌گیری یک نظام اجتماعی - فضایی همبسته با گفتمان تشیع گردید.

۵. نتیجه‌گیری

اگرچه رسمی‌گردیدن آئین تشیع توسط شاه اسماعیل صفوی ایران موجب گردید قلمرو هویتی مردم ایران به مثابه جزیره‌ای متمایز در جهان اسلام ظهور یابد؛ لیکن شاه اسماعیل صفوی با رسمی‌کردن تشیع به ۳ هدف عمده دست یافت: الف) ایجاد هویت جدید برای ایرانیان ب) پیوند دادن اقوام گوناگون ایران حول یک مذهب مشترک ج) تبدیل ایران به کانون و قطب جهانی تشیع. د) ایجاد حکومت مقتدر مرکزی با توسل به هویت شیعی به عنوان مبنای اصلی شکل‌گیری ملت ایران. در این راستا مجموعه‌ای از مولفه‌های طبیعی و انسانی در ایران مقارن با ظهور شاه اسماعیل صفوی وجود داشت که موجب می‌گردید تنها رسمیت یافتن آئین تشیع و به کارگیری آن توسط حکومت صفوی به انسجام هویتی ایرانیان منجر گردد.

در این راستا ظرفیت و قدرت بالقوه و بالفعل عشایر ناشی از تمایزات اکولوژیک موجود در جغرافیای طبیعی ایران موجب می‌گردید که حکمرانی تاریخی ایران متأثر از حوزه عشایری و کوچ‌نشینی بوده و صعود و زوال عشایر در قدرت سیاسی فرایند غالب در جغرافیای تاریخی ایران باشد. ایلخانان دارای مباشران و سربازان مخصوص خود بودند و نظام اقتصادی ارباب - رعیتی، مبنای مدیریت سیاسی فضای سرزمینی و تولید انسجام اجتماعی در ایران را تشکیل می‌داد. نظام حقوقی و تصمیم‌گیری ایلات مبتنی بر سه رکن رهبری واحد، قدرت نظامی و

همبستگی قومی استوار بود و کارکرد مهمتری در ایجاد هویت متجانس ایفا می‌نمود. مقارن با ظهور حکومت صفوی شکل‌یابی گفتمان تشیع در ایران موجب گردید امکان ایجاد هویت سرزمینی در ذیل یک آیین فراگیر فارغ از تمایلات طایفه‌ای امکان‌پذیر گردد و قلمرو اجتماعی هویت ایرانی با عملکرد تشیع شکل یابد.

مانع دیگر در راه شکل‌گیری هویت فراگیر در عصر صفوی عدم وجود انسجام کافی بین مردم از حیث قومی و فرهنگی می‌باشد. وجود تنوع طبیعی و اقلیمی در فلات ایران و الگوی استقرار رشته کوه‌ها، رودها، کویرها، جنگل‌ها و... موجب ظهور خرده‌فرهنگ‌ها و نمادهای محلی متنوعی در سرزمین ایران گردیده است. بنابراین تنوع محیط طبیعی؛ عامل تنوع فرهنگی ایران بوده است؛ ضمن اینکه شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی غالباً در چارچوب حوزه‌های نسبتاً بسته و محدود انجام می‌پذیرفته است و در نتیجه به نظام‌های فرهنگی - قومی خودکفا و درون‌نگر منتهی می‌شده است. از این‌رو شکل‌گیری حکومت فراگیر یکپارچه تنها از طریق ایجاد یک گفتمان مذهبی یکپارچه و سیاسی محقق می‌گردید چرا که در این زمان هنوز مفهوم ناسیونالیسم ظهور پیدا ننموده بود و تنها عاملی که می‌توانست همبستگی اجتماعی را در مقیاس ملی ایجاد نماید عامل مذهب بود. کارکرد آیین تشیع به پادشاهان صفوی کمک می‌نمود تا از طریق اتکا به سه مستند؛ مرشد کامل صوفیان، نیابت مذهبی امام عصر(ع) و جایگاه فره ایزدی پادشاهان ایرانی امکان ساماندهی هویت ملی در مقیاس ملی را فراهم آورند. از سوی دیگر ایجاد انسجام اجتماعی اساساً برای تعریف و تثبیت خود به غیر و دگر بیرونی نیاز دارد و حکومت صفوی نیز در تعارض فرهنگی - اعتقادی آشکار با حکومت اهل تسنن عثمانی در غرب و ازبکان در شرق و شمال شرق قرار داشت و از طریق این فرایند قادر گردید مذهب تشیع به نماد پاسداری از مرزها و حفظ کیان هویت ایرانی تبدیل نماید.

۶. قدردانی

بدین وسیله نویسنده قدردانی خود را از معاونت پژوهشی دانشگاه یزد بابت حمایت مادی و معنوی از این پژوهش اعلام می‌دارد.

References

1. Abrahamian, E (2008). Papers on Iranian Political Sociology, Translated by Sohila Farsani, Tehran: Pardis Danesh. **[In Persian]**
2. Afzali, R.; Zaki, Y; Keyani, V (2014). Discourse and territorial geopolitics, Journal of world Politics, 3(4), 93- 121. **[In Persian]**
3. Ahamadi, A; Vasegh, M; Lashgari, E; Faraei, B (2014). Explaining the geographical-cultural contexts and components expansion of Shiite religion in Iran, Geographics Quarterly, Vol 12, No.41, Pp 257- 277. **[In Persian]**
4. Ahmadi, A (2010). The role of religion in expanding influence sphere; Case study: Shiism and Iran, Geopolitics Quarterly, Vol6, No.1, Pp 37- 74. **[In Persian]**
5. Ashraghi, E; Alavi, N (2014). Religious unity of Iranians in the Safavid period, Journal of Shiite Studies, Vol 12, No. 47, Pp 259-282. **[In Persian]**
6. Azami, H; Zarghani, H; Hamidi, M (2014). Study of spatial structure of political power in ancient Iran, Geopolitics Quarterly, Vol 10, No.1, Pp 37-59. **[In Persian]**
7. Babayan, K (1996). Sufis, Dervishes and Mullas: The Controversy over spiritual and temporal dominion”, In Charles Milville, ed, Safavid Persia, the history and politics of Islamic society, New York: I.B. Tauris press. **[In Persian]**
8. Bashereiyeh, H (2004). Obstacles to political development in Iran, Tehran: Game –Nou.
9. Braden, K; Shelly, F (2000). Engaging Geopolitics, New York: Prentice Hall. **[In Persian]**
10. Chardin, J (1995). logbook Chardin Chivalry, Trans by Daneyal Yaghmaei, Tehran: Tous publisher. **[In Persian]**
11. Cottam, R (1999). Nationalism in Iran, Translated by Ahmad Tadayoun, Tehran: Kavir publisher. **[In Persian]**
12. Deylamghani, F; Ghasemi, M.A (2017). Position of identity in Iran, look at the historical evolution of national identity patterns and policies from ancient times to the Pahlavi period, Journal of Transcendental Politics, Vol5, No.12, Pp 155-176. **[In Persian]**
13. Fairclough, N (2000). Critical discourse analysis: the critical study of language, Tehran: Studies and Research Center of the Ministry of Culture and Islamic Guidance Press. **[In Persian]**
14. Fuller, G (2008). The center of the universe: the geopolitics of Iran, Translated Abbas Mokhber, Tehran: Markaz Publisher. **[In Persian]**
15. Gellner, E (1983). Nations and nationalism, oxford: Blackwell publisher.
16. Godarzei, H (2008). Sociological development of national identity in Iran with emphasis on the Safavid period, Tehran: Iranian civilization press. **[In Persian]**

17. Harris, L (2012). State as socio – natural effect: Variable and emergent geographies of the state in south eastern turkey, *Journal of Comparative studies of south Asia, Africa and Middle Easter*, 32(1): 25-39.
18. Hoshisadat, M (2011). *Socio-political history of the Middle East*, Tehran: Tehran University press. **[In Persian]**
19. Howarth, D; Noar Val, A; Stavrakakis, G (2000). *Discourse theory and method*. London: Sage publication.
20. Jafariyan, R (2004). *Safavids from emergence to decline (905 - 1135)* , Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought press. **[In Persian]**
21. Jafariyan, Rasoul(2000). *Safavids in the field of religion, culture and politics*, Tehran: Howzeh & Uneversity publisher. **[In Persian]**
22. Jamalzadeh, N; Dorosti, A (2019). *Historical Sociology of Government; Breaking the link between the elites and building the government in the Safavid era*, *Journal of Political Knowledge*, Vol 6, No.2, Pp 73- 106. **[In Persian]**
23. Jones, M; Jones, R; Woods, M (2007). *An introduction to political geography: space, place and politics*, Trans by Zahra Peshgahi Fard & Rasoul Akbari, Tehran: Tehran University press. **[In Persian]**
24. Karimipour, Y (2002). *Introduction to the country divisions of Iran*, Tehran: Geographical Association Press.
25. Kearns, G (1998). *The Virtuous Circle of Facts and Values in the New Western History*, *Annals of the Association of American Geographers*, 88(3): 377- 409.
26. Kong, L; Yeoh, B (1997). *The construction of national identity through the production of ritual and spectacle*, *Journal of political geography*, Vol 16, No.3, Pp 213-239
27. Mossalanejad, A (2014). *Policy making of power structure in Iran*, Third edition, Tehran: Tehran University press. **[In Persian]**
28. Mortzavi, K; Rezaei, M (2015). *Shiite discourse and the construction of national identity in Safavid Iran*, *Journal of Political Research in the Islamic World*, Vol 5, No.3, Pp 157- 183.
29. Mullahoseeni, R; Motaghi, A; Karimipour, Y (2017). *Explanation the political-spatial contexts of Karbala's geopolitical role as a Shiite ideological center*, *Geopolitics Quarterly*, Vol 15, No.3, Pp 57-90. **[In Persian]**
30. Meehan, K (2014). *Tool –Power: Water infrastructure as wellspring of state power*, *Geoforum*, No. 57, Pp215- 224.
31. Moosavi, S; Kasraei, M (2010). *Geopolitical elements of political legitimacy in Bisitun Inscription*, *Geopolitics Quarterly*, Vol 6, No. 4, Pp 139-153. **[In Persian]**
32. Nagheibzadeh, A (2007). *Comparative Study of Government Evolution in the West and Iran*, Edited by Rasoul Afzali, Qom: Mofeid University press. **[In Persian]**
33. Nouzari, E (2014). *Social history of Iran: from the beginning to the constitutionalism*, Tehran: Khojasteh Publisher. **[In Persian]**

34. Reynold, S (1984). *Kingdoms and Communities in Western Europe 900-1300*, Oxford: Oxford uni press.
35. Savory, R (1993). *Iran under the Safavids*, Trans by Kambeez Azizi, Tehran: Markaz Publisher. **[In Persian]**
36. Shojaei Zand, A.R (1998). *The religious legitimacy of state and the power of politics Religion; Study of Public and Religious Communities in Iran*, Tehran: Tebeyan press. **[In Persian]**
37. Shabani, R (2011). *Social history of Iran*, Tehran: Ghomes Publisher. **[In Persian]**
38. Smith, S. J (1998). *Society, space and citizenship: a human geography for the new times'?* Transactions of the institute of British Geographers, No.14: 144-56.
39. Tashakori, A; Naghibi, E (2014). *Interaction and confrontation between Sufism and Shiism in the Safavid era*, Journal of Historical Research, Vol 6, No.2, Pp49-66. **[In Persian]**
40. Tahami, M; Kavyanirad, M (2013). *World government in the geopolitical conception of ancient Iran*, Geopolitucs Quarterly, Vol 9, No.3, Pp 117-139. **[In Persian]**
41. Veicy, H; Mehmandoost, Kh (2015). *unitary political system effect on spatial arrangement and development of Iranian cities*, Geopolitics Quarterly, 9(2): 204-229. **[In Persian]**
42. Wendt, A (1999). *Social theory and international relation*, Cambridge: Cambridge uni press.